

توصیف من از بازنده‌ها

گفتگو با ما چین

نویسنده مورد علاقه‌تان کیست؟

چنوف

گذشته از بیوگرافی‌ای که از شما منتشر شده چه چیز

بیشتری می‌توانید درباره‌ی زندگی‌تان به ما بگویید؟

زندگی من از کارهای بی‌وزنه تشکیل شده است. هر روز سخت کار می‌کنم. تجربه‌ی نوشتن و کارهای

حیاط را انجام می‌دهم.

ایده‌داستان‌های‌تان به‌طور مثال Walling حقیقی هستند؟

کتاب Walling براساس داستانی است از همسر من. اولین باری که پدر و مادرش را ملاقات کردم برای

من تعریف کرد. آن‌ها در بیمارستان ارتش خدمت می‌کردند. یک روز تلویزیون کشیم و من حرفه‌ای دور

سردی را دیدم و این نتوانستم صورتش را ببینم. همسر من گفت آن مرد ۱۸ سال منظر خلق بوده و

حالا ازدواج دوم هم به درخشش می‌خورد. بعداً من به شوخی گفتند: «این برای رمان خوبه» به رمان

براساس این داستان می‌نویسم. سعی خودم را کردم، اما آن زمان مهارت کافی نداشتیم. به

رمان‌نویسی هم علاقه نداشتیم. تا زمانی که تدریس نویسنگی را در دانشگاه ایلموری شروع کردم. برای

این که شغل خودم را حفظ کنم مجبور بودم کتابی

چه کتابی بیشترین تأثیر را بر شما گذاشته است؟

کتاب A Bend In the River نوشته ولس نایپال.

بیشتر به‌خاطر دیدگاه‌های آن درباره‌ی گذشته و

ارتباط بین فرد و اجتماع.

ده‌کتاب مورد علاقه‌تان را نام ببرید؟

۱- آنکارینا و جنگ و صلح، اثر لئو تولستوی

۲- برادران کارامازوف، اثر داستایوسکی

۳- سکوت، اثر شوساکو ایندو

۴- آنتونیوی من، اثر ویلاکتور

۵- گرما و خاک، اثر رود پراور جابوالا

۶- خدایمان برای آقای یسوسا، اثر ولس‌نایپال

۷- پنون، اثر ولادیمیر ناکف

۸- روی‌های تابستان‌های روسی، من، اثر آندری ماکین

۹- نفوس مرده، اثر نیکلای گوگول

۱۰- فیلم‌های مورد علاقه‌تان را نام ببرید.

هر فیلمی که جک نیکولسن در آن بازی کرده باشد.

موسیقی مورد علاقه‌تان را نام ببرید

ترانه‌های محلی.

اگر یک باشگاه کتاب داشتید، چه کتابی را برای

مطالعه در آن انتخاب می‌کردید؟

روایات تابستان روسی من، چون کتاب بسیار

زیبایی است.

منتشر کنم. به این ترتیب فکر می‌کنم دلیل نوشتن

Walling در سال ۱۹۹۲ همین بود.

داستان‌های کوتاه‌تان براساس داستان واقعی

هستند؟

هم بله و هم نه. تمام جزئیات اساساً حقیقی هستند

اما به وقایع داستان‌ها آرایش تازه‌ای می‌دهم. ۹۹

درصد جزئیات حقیقت دارند.

سال‌های خدمت شما در ارتش چین چه‌طور بود، و آن

تجربه چه تأثیری بر آثار شما دارد؟

من از پایان سال ۱۹۶۹ در ارتش بودم و تا سال

۱۹۷۵ به خدمت ادامه دادم. نمی‌دانم. اوایل تمام

این حضور کاملاً همچنان انگیز بود. ما فکر می‌کردیم

در آنجا جنگی رخ می‌دهد، اما هیچ اتفاقی نیفتاد.

با یک بازنگاری باید بگویم، بعدها حس می‌کردم

بیتسبیل و استعداد فراوانی از من و دیگران از بین

رفته. مردان و زنان زیادی که بی‌اندازه باهوش بودند،

در ارتش فقط استعداد و توان خود را از دست دادند.

فکر می‌کنم همین مسأله روی من تأثیر زیادی

گذاشت و برای من خیلی خوب بود که با مردم

متفاوتی آشنا شدم. از نظر فیزیکی هم می‌توانست

سخت و پر از خشونت باشد. از نظر فکری این‌طور

نیود چون همه چیز کاملاً واضح بود، ما می‌دانستیم

که چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم. اگر فکر می‌کردید می‌میرید، مریدید، اما از نظر فیزیکی سخت بود و به من کمک کرد تا در زندگی نظم خاصی داشته باشم.

شما ابتدا کارتان را با سرودن شعر شروع کردید. درست است؟

من هنوز هم شعر می‌گویم. در شعر، همه چیز به شانس وابسته است. من هنوز سعی خودم را می‌کنم. ادارهٔ یک کارگاه شعر، به‌عنوان یک شاعر برایم دشوار بود. دلم می‌خواهد شاعر خوبی باشم. نمی‌دانم می‌توانم یا نه، اما سعی می‌کنم. چند سال پیش به‌طور ناگهانی وقت خودم را صرف نوشتن داستان کردم.

چه زمانی آموزش زبان انگلیسی را شروع کردید؟

بعد از خارج شدن از خدمت نظام. در شرکت راه‌آهن کار می‌کردم. در آن زمان در آن شهر یک برنامهٔ رادیویی آموزش زبان انگلیسی شروع شده بود. بنابراین هر روز نیم ساعت به آن برنامه گوش می‌دادم. آموزش زبان انگلیسی این‌طور شروع شد. از تل‌دل به این مساعلات نمی‌پرداختم. فکر می‌کردم بالاخره می‌توانم کتابهای انگلیسی را بخوانم. به زبان انگلیسی به‌عنوان یک مسئله نگاه می‌کردم. در دوسال اول آموزش این زبان اسلماً به آن علاقه نداشتیم. در سال سوم و چهارم سخت مطالعه کردم چون می‌خواستیم ادبیات بخوانیم و باید در یک امتحان که به زبان انگلیسی برگزار می‌شد قبول می‌شدیم.

کارهای تان به زبان انگلیسی به هفتان غطور می‌تند یا به زبان چینی؟

تمام این‌ها به زبان انگلیسی به ذهن من خطور می‌کنند. چند شعر، و بیش از آمدن به ایالات متحده دو داستان کوتاه به زبان چینی نوشتم و بعد یک روز تصمیم گرفتم به زبان انگلیسی بنویسم و حالا فقط با شعاعیام را به زبان چینی می‌نویسم.

آیا تدریس بر کارهای شما تأثیر دارد؟

دربارهٔ این موضوع احساسات متفاوتی دارم. از یک طرف چیزهای زیادی یاد می‌گیرم، به خصوص وقتی ادبیات تدریس می‌کنم. مجبورم برای آن سخت کار کنم. دربارهٔ نوشتن یاد می‌گیرم. از طرف دیگر، وقتی در کارگاههای نویسندگی خلق تدریس می‌کنم، تبدیل به منشأ تقدیر فکری دانش‌جویان می‌شوم. همان انرژی را که می‌توانم برای یک دست‌نویس‌نم باگذرم برای کارهای آن‌ها صرف می‌کنم. به‌طور کلی،

فکر می‌کنم تدریس راه شرف‌نشدنی برای افراد یک زندگی است. به نظرم این کار به من یاد داد که دربارهٔ نوشتن کمتر جدی باشم. معظوم از جدی‌بازاری بودن و به اصطلاح موفقیت‌مندی است. اگر تدریس نمی‌کردم به کتاب خیلی وابسته می‌شدم و بعد نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتاد. ممکن است یک کتاب اسلماً خوب از آب درنیاید. بعضی از نویسندگان را می‌شناسم که کارهایشان پرفروش می‌شود و هر بار که کتابشان در فهرست کتابهای پرفروش قرار می‌گیرد، بیشتر ناراحت می‌شوند.

یون جایزهٔ ملی کتاب و پین / فاکتور در شیفته نوشتن شما تفسیری ایجاد کرده است؟

بله فشار بیشتری به من وارد کرده. پیش از آن یک بازنده بودم. بعد از آن فکر می‌کنم سرگون نظم مردم نظر متفاوتی نسبت به من دارند. به‌عنوان یک استاد نویسندگی، دادن یک پاسخ موزم و مجمل به این سؤال دشوار است. اما قطعاً بفرمایید که اصلی‌ترین توصیه‌ای که به نویسندگان جوان می‌کنم چیست؟ کار نویسندگی برای شما هم‌طور است؟

صبور باشند. صبر، منشأ همه چیز است. من هرگز نمی‌توانم در زمان که وقت خیلی کمی می‌ماند می‌توانم طرح مقلاتی یک کتاب را بنویسم و بعد وقتی تدریس می‌کنم آن کتاب را ویرایش و اصلاح کنم. با این که هر روز کار می‌کنم، این به‌صورتی هر روز نوشتن نیست. این غیرممکن است. وقت خیلی زیادی می‌گیرد. گاهی فقط محتوا و ساختار و تلف می‌کنید. چند بار برای من اتفاق افتاده است. مثلاً ۱۸ صفحه نوشتادم و متوجه شدم که منصرف است و مجبور شدم دوباره شروع کنم. به این دلیل صبر را منشأ همه چیز می‌دانم.

با توجه به مقطع تاریخی داستان درگاه تنگ، این عنوان برای یک رمان بسیار فته‌انگیز است - و موضوع شما هم در این‌ها فته‌انگیز است. شما دربارهٔ رفتار به ویی حرمی سربازان امریکایی نسبت به اسیران جنگی طی جنگ‌گروه‌نوشته‌اید. این زمان‌بندی به نظر شما امروز و غیرعادی نیست؟ چرا کاملاً سراسرآمیز است. اما وقتی در سال ۲۰۰۰ نوشتن این داستان را شروع کردیم، اسلماً انتظار

نداشتیم. به این صورت در خیرها مطرح شود. برای بسیاری از آمریکایی‌هایی این بخش از تاریخ تقریباً تیره و مبهم است. چه‌طور به این دوره رسیدید و یک رمان دربارهٔ آن نوشتید؟ انگیزهٔ شما از نوشتن آن چه

بود؟

من همیشه به این دوره تاریخی علاقمند بودم. به جنگ گره، چون پدر من اسیر بود. یک دلیل هم وجود دارد. بعد از آن که Waiting جایزهٔ ملی کتاب را دریافت کرد نثرم در کمبریج تصمیم گرفت مجموعهٔ داستان مرا منتشر کند. آن‌ها فقط نیمی از داستان‌ها را داشتند، اما چنان آن شکل بدی پیدا کرده بود. چند سال بعد که به همین دلیل همسرم گفت: «چرا به جای اون مجموعهٔ داستان به رمان نمی‌نویسی؟» بنابراین، شروع به نوشتن کردم و وقتی شروع کردم، دیگر نمی‌نویستم. از آن صحت بکشم، اسلماً طرح آن را به صورت یک رمان کوتاه در نظر گرفته بودم. اما به نحوی نتوانستم به همان شکل بنویسم. این داستان بیشتر از ۴۰۰ صفحه به درازا کشید. چیزی درست از فزون من می‌جوید و بعداً متوجه شدم چه بود. چون وقتی در ارتش چین خدمت می‌کردم، بیشتر سربازان از اسارت بیشتر از مرگ می‌ترسیدند.

چرا؟

چون سادگی بودیم که با اسیران جنگی که برمی‌گشتند چقدر متفاوتی را بی‌حرمتی شده بود. با آن‌ها مثل جنایتکاران رفتار می‌شد. در حقیقت، می‌دانستیم که برای من بهترین شیوه یک شهروند شریف و مؤمن باقی ماندن این است که خودم را بکشم. به این دلیل که اگر کسی اسیر می‌شد و زنده می‌ماند و به خانه برمی‌گشت، با او مثل تغال یا زناهای اجتماع رفتار می‌شد.

قطعاً شما نمی‌توانستید برای تحقیق در مورد مطالب این رمان به کره شمالی بروید. اما توضیحات شما بسیار واضح و روشن هستند. آیا تحقیق فوق‌العاده‌ای انجام دادید؟

در حقیقت، وقتی در ارتش چین بودم، در لوآین نهبه‌آن، ما در چین در دهکده‌های زندگی می‌کردیم که ساکنان آن‌ها برای بودند. با زندگی در آن‌جا، آداب و رسوم و زبان آن‌ها را یاد گرفتیم. بعدها، به سفر رفته و آن طرف را هم دیدیم. آن‌جا خیلی به منجوری شباهت دارد. نوشتن این رمان به زبان انگلیسی عجیب است. این زبان افرادی است که شما را اسیر کرده بودند. البته، این تجربهٔ عجیبی بود. از طرف دیگر، این کتاب تنها می‌توانست به زبان انگلیسی نوشته شود. من باید تعادل را حفظ می‌کردم.

با توجه به این که کتاب‌های شما در چین ممنوع هستند، به دنبال مخاطبان امریکایی هستید یا چینی؟

من خود را یک نویسنده امریکایی می‌دانم، با وجود این، در مورد مخاطبان، من مطمئناً افراد چینی را در نظر دارم. وقتی اسیران جنگی این کتاب را بخوانند، دلم می‌خواهد بکوبند؛ دلم آدم دروغ نمی‌گویند همیشه همین نکته را در نظر دارم. نظر مردم در مورد این جنگ چیست؟ آیا آزردگی یا تقوی نسبت به امریکایی‌ها وجود دارد؟

خیر، آن‌ها احساس می‌کنند آن جنگ را برده‌اند؛ در این باره غرور و افتخار بسیاری وجود دارد، چین کشور جدیدی بوده، کشوری یک ساله، و در این موقعیت در مقابل امریکاء قدرت شماره یک آن زمان، ایستادگی کرد. گرچه، مردم قصد دارند بها و ارزش انسان را نادیده بگیرند، به همین دلیل من سعی کردم طرف پزایند این داستان را توصیف کنم. مردمی که از فشار این بار سنگین رنج می‌برند، نه فقط افرادی که به آن افتخار می‌کنند.

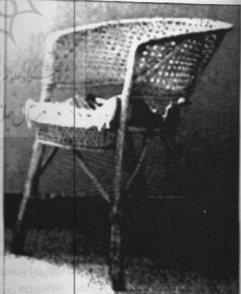
از زمانی که به ایالات متحده آمدم، به چین برگشتم؛ تا به حال تصمیم گرفته‌اید که برگردید؟ شاید اما فقط برای دیدن، تا چند سال واقعاً با حدیث تلاش می‌کردم که برگردم، انگیزه زیادی برای بازگشت داشتم، قبل از کشتار میان تیان آن من. پایان نامه من درباره بازار کار در سرزمین اصلی چین نوشته شده بود. به همین دلیل تا سه سال نمی‌توانستم در ایالات متحده کار پیدا کنم. پایان نامه‌ام در دیار تانم زبان انگلیسی نوشته شده بود، اما در حقیقت، در ادبیات تطبیقی بود. در نتیجه، من نمی‌توانستم کار پیدا کنم. به همین دلیل تا چند سال سعی می‌کردم به چین برگردم اما نتوانستم گذرنامه‌ام را تمدید کنم. زمانی یک شهروند امریکایی شدم که آرزوی برگشتن به قلمرو کالی عمیق و پرشور باقی نمانده نبود.

تمام داستان‌های شما در چین اتفاق می‌افتد. تصمیم نداشتید درباره تجربه مهاجرت به ایالات متحده بنویسید؟ در حال حاضر، ایالات متحده تنها موضعی است که

برای من اهمیت دارد، چین به تاریخ پیوسته است. با چین معاصر آشنایی ندارم. این روزها روی کتابی کار می‌کنم که سال‌ها پیش کار آن را شروع کرده‌ام. باید آن را تمام کنم. شاید این آخرین کتاب من باشد که داستان آن در چین رخ می‌دهد. بعد از این کتاب، داستان‌های من عمدتاً در ایالات متحده اتفاق خواهند افتاد. اما مزایه جنگه شیوهای برای بررسی اوضاع و احوال و نتیجه گیری است؛ در مورد مکانی که چینی‌ها، امریکایی‌ها و گرمای‌ها اثر متقابل بر یکدیگر دارند. با تعیین مکان داستان‌هایم در امریکاء، خیلی چیزها را باید تغییر دهم. حتی طرز روایت انسان را یک نکته تکنیکی بسیار اساسی وجود دارد که من باید آن را حل کنم و آن این است که باید یاد بگیرم که افراد مختلف، مهاجران، کسانی که زبان مادریشان انگلیسی نیست و کسانی که زبان مادریشان انگلیسی است. وقتی با هم ارتباط برقرار می‌کنند، چطور صحبت می‌کنند. این نکته در انتقال داستان مهاجرت نقش مهمی دارد. باید خیلی دقت کنم. این کار آسانی نیست. □

نظر ناشران و منتقدان

سرژان ژولین، نویسنده و منتقد فرانسوی، در کتابش نوشته است: «این کتاب اثری است که کمتر شناخته شده است. تجربه‌ای است که درگیری‌های گره توسط امریکایی‌ها زنده شده است. و بر بوم گسترده و غریب ژولین و سرخورده نقش داستانی سمبلیک و عمیق را به تصویر می‌کشند. این کتاب یکی از رنج‌ها و سرخورگی‌های سنگین آثار مچین است که قطعات توصیفی قوی و پدیدار آن معمولاً از نوعی دیالوگ



خشک و بیروح است. اما نیرو و تأثیر این داستان که با حسرت غم‌انگیز آشکاری به تصویر کشیده شده خواننده را به‌طور اجتناب‌ناپذیر به جلو می‌کشاند.

پائولو واکلی:

«مچین، نگاه ثابت و استوار، و داستان‌سرایی سریع و بی‌نیازی خود را در مورد واقعه سیاسی خشناخت‌آمیز و وحشتناک جنگ گره، در این اثر سیاسی متهورانه و پیچیده، به کار گرفته است.»

واستن پت - چارلز مک‌کری:

«داستان‌ها جین، به شکل نامعاری یک سرراز به خلق با تثری عادی و غیرتوصیفی نوشته شده و آمیزه‌ای از جزئیات تاریخی موثق و ابداعات رئالیستی است. این کتاب اثر تخیلی قوی‌ای است که قلمرو روانی آن عشق، آرزومندی و سرفرازی است. از دیدگاه اسرا نیست بلکه گذشته نگران کننده چین